

مردی با قلب طلائی

(بمناسبت درگذشت « فریتس کرایسلر » ویولونیست بزرگ)

مجله موسیقی از آقای حشمت سنجری که از سالها قبل بیتر و شیوة « کرایسلر » علاقه‌ای پر شور دارند خواسته است که در باره وی یاد ویولونیست فقید مقاله‌ای مرقوم دارند و شمه‌ای از مطالعات خود را راجع به موسیقی‌دانی که مورد ستایش ایشان بود ، بخوانندگان مجله عرضه نمایند.

از حشمت سنجری

رهبر ارکستر سنفونیک تهران

فریتس کرایسلر در دوم فوریه سال ۱۸۷۵ در شهر وین به دنیا آمد. پدرش پزشک بود ولی این حرفه را علیرغم میل باطنی و ذوق طبیعی خود و بنا باصرار خانواده‌اش انتخاب کرده بود زیرا در جوانی به تحصیل موسیقی سرگرم بود و آن را از جان و دل دوست میداشت چنانکه بعدها نیز هرگز نتوانست بکسلی از آن دست شوید و اغلب اوقات فراغت خویش را باسه تن ازدوستان، که آنها نیز نوازندگان «آماتور» بودند، به نواختن کوارتت میگذرانید و خستگی کار روزانه را با اجرای آثار فناناپذیر بزرگان جهان موسیقی از خود دور میساخت. فریتس کوچک در همه این جلسات حاضر بود و بی آنکه خود توجه داشته باشد بتدریج گوش و هوشش با دقایق و ظرائف ساخته‌های استادان بزرگ خو می‌گرفت و روح و ذوقش در این زمینه پرورش مییافت. وقتی که سه سال و نیم داشت، قبل از آن که حروف الفباء را از یکدیگر تمیز دهد، خواندن نوت‌های موسیقی را فرا گرفته بود.

خودش در این باره چنین نقل می‌کند: « سه سال و نیم بیشتر نداشتم؛ روزی در کنار پدرم و دوستانش که سرگرم نواختن کوارتت بودند نشسته بودم؛ قطعه‌ای از

موزار بود که بانوتهای «ر»، «سی» و «سل» آغاز میگردد (کوارتت شماره ۱۵۶) با سادگی کودکانه خویش از پدر پرسیدم که چگونه با نگرستن بر کتابی که در مقابل داری میفهمی که باید این سه صدا را روی سازت بزنی؟ پدرم باشکیبائی تمام ساز خود را به کناری نهاد و صفحه کاغذی در دست گرفت و بر آن پنج خط افقی رسم کرد. آنگاه نام نوت‌ها را به ترتیبی که روی خط‌ها و میان آنها قرار میگیرند برای من گفت. پس از پایان کار کوارتت جلسه دوفری ما از نو آغاز شد و این بار بالا و پایین رفتن صداها را بر اثر علامات «دیز» و «بمل» برایم شرح داد و همچنین کشش و ارزش نوتها و اشکال مختلف آنها را بیان کرد. بدین ترتیب در آن موقع که هنوز حروف الفبا را نمی‌شناختم بخواندن خط موسیقی و اصول نوت‌نویسی آشنا گردیدم.

روشن است که چنین محیط خانوادگی روح و ذهن کودکی مستعد چون فریتس را بی اختیار متوجه موسیقی و نواختن ساز میساخت تا آنجا که شیرین‌ترین سرگرمی او بازی با جعبه سیکار کهنه‌ای شده بود که بر رویش چند بند کفش بجای سیم کشیده و بتصور کودکانه خود از آن ویولونی ساخته بود و قطعه چوبی را بجای آرشه بر آن میساخت. کمی بعد پدرش ویولون کوچکی، از آن نوع که در مغازه‌های اسباب بازی فروشی میتوان یافت، برای او تهیه کرد و فریتس کوچولو چنان جدی با آن سرگرم شد و به نواختن آهنگ بر رویش پرداخت که به ناچار ویولون حقیقی بسیار کوچکی (ویولون یک هشتم) برایش فراهم آوردند و در اختیارش گذاردند. از آن روز فریتس کرایسلر رسماً به فرا گرفتن این ساز مشغول شد و در مدتی کوتاه پیشرفت فراوان و باور نکردنی در نواختن آن حاصل کرد.

استعداد نهفته کرایسلر روز بروز بارورتر میشد و قدرت نوازندگیش به سرعتی عجیب فزونی مییافت بطوریکه سه سال بعد یعنی در سال ۱۸۸۲ وی را به کنسرواتوار وین پذیرفتند و در کلاس استاد مشهور ویولون آن زمان «ژوزف هلمس برگر» جای دادند (در آن هنگام وی هفت سال داشت و خردسال‌ترین شاگردی بود که تا آن روز اجازه ورود به کنسرواتوار را یافته بود زیرا در مقررات آن کنسرواتوار کمترین حد سن برای ورود ده سال بود).

کرایسلر در کنسرواتوار وین به موازات تحصیل در رشته ویولون اصول علم هارمونی و مقدمات آهنگسازی را نیز نزد آهنگساز معروف «آنتون بروکنر» می‌آموخت. سه سال بعد دوره ویولون آن کنسرواتوار را با درجه ممتاز ۳ به پایان رسانید و برای تکمیل هنر خود روانه پاریس شد و در کنسرواتوار پاریس به حلقه شاگردان استاد معروف ویولون «ماسارت» پیوست. دو سال بعد در حالیکه میان تمام

Premier Prix - ۲ Joseph Hellmesberger - ۱

Massart - ۳

فارغ التحصیلانی که از چهل و یک تن داوطلب امتحانات نهائی با درجه ممتاز رشته ویولون را بیابان رسانیده بودند، رتبه اول را حائز گشته بود آن کنسرواتوار را ترک گفت.

یک سال بعد همراه با پیانیست جوان و توانای اتریشی «موریتس روزنتال»^۱ برای انجام یک رشته کنسرت سفری به ممالک متحده امریکا کرد. پس از بازگشت از این سفر به اصرار پدرش که از ناقص ماندن تحصیلات عمومی فرزند سخت نگران بود به دبیرستان کاتولیکها وارد شد و بعد از پایان تحصیلات متوسطه به دانشکده پزشکی رفت ولی چندی بعد از ادامه تحصیل علم پزشکی چشم پوشید و برای گذراندن دوره سربازی وظیفه به خدمت ارتش درآمد.

در سال ۱۸۹۶، پس از خاتمه خدمت سربازی، و بعد از آن که مدت شش سال نواختن ویولون را عملاً کنار گذارده بود، مجدداً تصمیم به ادامه کار نوازندگی ویولون و اجرای کنسرتها گرفت. مقارن همان احوال بود که «کادانس» معروف خود را برای کنسرتوی ویولون بتیوون تصنیف کرد؛ کادانسی که در بدو تصنیف مورد تقدیر فراوان دوست و همکار گرانپایه اش «شونبرگ» قرار گرفت و هنوز نیز در میان همه کادانس-هائی که برای کنسرتوهای مختلف ویولون نوشته شده است ممتاز میباشد.



در اوان کودکی ...

کرایسلر پس از آن که مسافرت-های متعدد برای اجرای کنسرت به روسیه و کشورهای دیگر اروپائی کرد اولین کنسرت مهم خویش را در ۲۳ ژانویه ۱۸۹۸ در وین همراه با ارکستر فیلارمونیک آن شهر و برهبری «هانس ریختر» اجرا نمود. چندی بعد، یعنی در اول دسامبر ۱۸۹۹، برای نخستین بار کنسرت بسیار درخشان و توفیق آمیزی در شهر برلن و با همکاری رهبر ارکستر معروف آن زمان «آرتور-نیکیش»^۲ انجام داد.

با وجود توفیق های فراوان کرایسلر، دوستان و نزدیکان برای آینده وی سخت بیمناک بودند زیرا کرایسلر

علاقه ای شدید نیز به قمار داشت و این تمایل خطرناک روز بروز در وی فزونی

۱ - Moritz Rosenthal - ۲ - Hans Richter

۳ - Artur Nikisch

می یافت تا آنجا که بتدریج بیشتر وقت و نیرو و سرمایه فکری و مالی او را بخود مشغول داشته بود. خوشبختانه ازدواج شایسته او با « هاریت لیز » که در سال ۱۹۰۲ صورت گرفت به این دوره تجرد آمیخته با بی بندوباری خطرناک، خاتمه داد و ویولونیست جوان زندگانی زناشومی آمیخته با سعادت و آرامشی را که بی شک در پیشرفت و توفیق های آینده وی بسیار مؤثر بود آغاز کرد.

در سال ۱۹۱۴ که جنگ جهانی اول آغاز شد کرایسلر با درجه افسری در ارتش اطریش به خدمت پرداخت و بدین ترتیب فعالیت های هنری وی برای مدتی قطع گردید. چندی بعد بر اثر جراحت شدیدی که در ناحیه زانو بر او وارد آمد بناچار از جبهه جنگ خارج شد و کمی پس از آن روانه امریکا گشت. با آنکه بواسطه وجود احساسات ضد آلمانی در مردم آن روز امریکا، در آغاز کار مورد تنفر شدید قرار گرفت و از این رهگذر مدتها خاطری آزرده و رنجور داشت فعالیت خستگی ناپذیر خویش را قطع نکرد و سرانجام به نیروی قدرت اعجاز آمیز هنر، جای خود را به نحوی که شایسته عظمت نبوغ و قریحه و استعدادش بود در قلوب امریکائیان باز کرد و کنسرت های بتدریج مورد استقبال شدید علاقمندان موسیقی و اهل فن قرار گرفت. نخستین کنسرت پرافتخار و فراموش نشدنی وی در تالار معروف « کارنگی هال » نیویورک در بیست و هفتم اکتبر سال ۱۹۱۹ انجام شد. بیست روز قبل از آن نیز اولین اجرای او پرت زیبایی او که به « شکوفه های سیب » مرسوم بود در « تئاتر کلوب » ۲ توفیقی کم نظیر یافته بود.

از آن پس تا چند سالی روزگار کرایسلر با مسافرت از کشوری به کشور دیگر میگذشت و مرکز ثابتی برای اقامت نداشت. این سفرها که همراه با اجرای کنسرت های گوناگون بود یکی از درخشان ترین دوره های زندگانی هنرمند بزرگ را تشکیل میدهد. در ۱۹۲۱ مردم هنر دوست لندن قدرت فوق تصور وی را در نوازندگی ویولون ستودند. در ۱۹۲۴ پاریسی ها از دیدار مجدد او و پیشرفت و پختگی باور نکردنی هنرجوی دوران گذشته کنسرواتوار پاریس دچار اعجاب گشتند. بالاخره در سال ۱۹۲۴ کرایسلر تصمیم گرفت که محل اقامت ثابتی برای خویش برگزیند و برلن را بدین منظور انتخاب کرده در « گرون والد - برلن » ۳ مستقر شد.

در ۲۳ دسامبر سال ۱۹۳۳ دومین اوپرت کرایسلر موسوم به « سی سی » برای نخستین بار در شهر وین به روی صحنه آمد و مورد استقبال و توجه فراوان قرار

Globe Theatre - ۲ Apple Blossoms - ۱

Berlin Grunwald - ۳

گرفت. در ماه مه سال ۱۹۳۸ به دریافت نشان «کومان‌دور لژیون دونور» مفتخر شد و پس از آنکه کشور اطریش تحت سلطه نازیها درآمد رسماً تبعیت دولت فرانسه را پذیرفت (۱۳ مه ۱۹۳۹). کمی پس از آن کرایسلر به آمریکا سفر کرد و برای همیشه در نیویورک مستقر گردید. روز ۲۷ ماه اوت سال ۱۹۴۱، هنگامیکه از خیابان «مادیزون» میگذشت، کامیونی با او تصادف کرد و در اثر این سانحه مدت یک هفته در حال اغما و بیهوشی بسر میبرد. پس از بهبودی بر اثر ضرب‌به‌ای که بر او وارد آمده بود تا مدتی دچار نسیانی مخصوص گردید بطوری که همهٔ زبانهای را که بدانشا تکلم می‌کرد فراموش نموده بود و فقط به زبان لاتین و یونانی میتوانست سخن گوید. خوشبختانه این وضع وخیم دیری نپایید و کرایسلر بتدریج بهبود کامل خویش را بازیافت بطوری که چند ماه بعد یعنی در ژانویه ۱۹۴۲ توانست برای ضبط چند صفحه در استودیوهای آر، سی، ا، و یولون بنوازد.

سال خوردگی و ضعف‌های ناشی از آن کم‌کم کرایسلر را وادار به کناره‌گیری از صحنه‌های کنسرت کرد. آخرین رسیتال باشکوه و فراموش‌نشدنی وی در تاریخ اول نوامبر ۱۹۴۷ انجام شد؛ در این برنامه سونات باخ در سی‌مینور (برای و یولون تنها)، «پوئم» اثر «شوسون» و فانتازی شومان را نواخت و از آن پس جز در موارد استثنائی و بسیار به ندرت در بعضی از برنامه‌های کوتاه‌رادیویی، در کنسرت بزرگی شرکت نکرد.

آثار و تکنیک

کرایسلر علاوه بر قدرت و زبردستی فراوانی که تا پایت و بر تو موزی در نواختن و یولون داشت آهنگسازی با ارزش نیز بود. چنانکه در آغاز این مقال بدان اشاره شد از کودکی در کنسرواتوار وین همراه با تحصیل و یولون مقدمات علم هارمونی و اصول فن آهنگسازی را نزد «پروکنر» می‌آموخت. در کنسرواتوار پاریس هم به کلاس هارمونی و آهنگسازی «لئودلیب» آهنگساز مشهور وارد شد و در محضر ذیقیت وی به‌رموز و فنون این کار آشنا گشت. کرایسلر از این دوران خاطراتی بس شیرین داشت که گاه برای نزدیکان و دوستان صمیمی نقل میکرد؛ از جمله میگفت: «دلیب استادی سخت‌گیر و جدی نبود. شاگردان را تقریباً در کار آزاد می‌گذاشت و خود فقط بر نحوهٔ پیشرفت آنان نظارت میکرد. ولی این بزرگوار نقطهٔ ضعفی داشت که مسلماً برای خود او دلپذیر بود؛ وی همواره به مصاحبت زیبارویان بیش از کار و مجالست با شاگردانش رغبت نشان میداد؛ اگر در میان جلسهٔ درس دخترکی زیبا به سراغ او می‌آمد دیگر سرازبای نمی‌شناخت بی‌درنگ جلسهٔ درس پایان مییافت و استاد همراه دخترک میرفت... گاهی در نظیر چنین موارد قطعه‌ای را که در دست ساختن

داشت به من وامیگذارد و میگفت: « فریتس من کار دارم و حتماً باید بروم! تو که خوب میفهمی من چگونه می اندیشم و چه میخواهم... کار را ادامه بده و آن را جلوتر ببر...» روزی که خوش و سرمست از نزدیکی ازدلبران زیبایش به کلاس بازگشت «تم» والسی را که یافته بودم برایش نواختم آن قدر «تم» من مورد پسندش واقع شد که بی درنگ آنرا در دست گرفت و به وسعت دادن و زیباتر ساختنش پرداخت و به این ترتیب والس زیبای باله معروف او «کوپلیا» بوجود آمد.

ساخته های کرایسلر عبارت است از: دو کوآرتت برای سازهای زهی که یکی از آنها، آنکه در آغاز جوانی نوشته، مفقود گردیده است. دو اوپرت بنام «شکوفه» های سیب» و «سی سی» کدانس های زیبایی برای کنسرتوهای ویولون بتیوون، براهمس، چهار کنسرتوی ویولون موزار، و سونات معروف «تارتینی» ۱ موسوم به «تربل شیطان» ۲. در حدود چهل و پنج قطعه برای ویولون و بیش از شصت قطعه تنظیم شده برای ویولون بر روی آثار آهنگسازان قدیم و جدید.

ناگفته نماند که بسیاری از این قطعات تنظیمی موجب سر و صدا و جنجال های

دامنه داری نیز گردیده است؛ و اینک چگونگی



این ماجری: کرایسلر در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۰ اغلب در کنسرتوهای مختلف خود کنسرتوئی بنام «کنسرتو درد و مازور اثر «ویوالدی» و در حدود دوازده قطعه کوتاه از آهنگسازان بسیار قدیمی که خود برای ویولون تنظیم کرده بود مینواخت؛ این قطعات که منسوب به آهنگسازانی نظیر «لومی کوپرن» ۳، «بور پوزا» ۴، «بونیانی» ۵، «پادره مارتینی» ۶، «استامیتز» ۷ و دیگران بود مورد استقبال قرار گرفت و مکرر بچاپ رسید. شاید با جرأت بتوان ادعا کرد که در طول نیم قرن هیچ ویولونیست «آماتور» و باحرفه ای را نشود یافت که همه یا بعضی از این قطعات را برای رضای دل خود و یا ضمن برنامه کنسرت نواخته باشد. مخصوصاً

... در ایام جوانی ...

1 - Tartini - 2 - Le Trille du Diable

3 - Louis Couperin - 4 - Porpora

5 - Pugnani - 6 - Padre Martini - 7 - Stamitz

و بر تو موذهای بزرگ اغلب پس از ختم بر نسامهٔ رسیتال خویش از این قطعات کوچک که هم دلچسب و باب طبع شنوندگان بود و هم نام آهنگسازی قدیمی بر روی خود داشت به عنوان قطعه‌های اضافه بر برنامه، که معمولاً برای پاسخ گومی به تشویق‌های مکرر مستمعین و کف زدنهای ممتد آنان نواخته میشود، استفاده میکردند. مطالعهٔ مجموعهٔ آنچه منتقدین موسیقی و صاحب نظران دربارهٔ این قطعات «تنظیم شده بوسیلهٔ کرایسلر» نوشته‌اند برآستی خواننده را در شکفت می‌اندازد و از این همه توفیق بیحد و حصر بحیرت و امیدارد. بعضی منتقدین در مدح این قطعات کار را به جاهای باریکتر نیز رسانیدند و بر کرایسلر خرده گرفتند که چرا در برنامه کنسرتهايش در کنار آثار گران از استادان قدیمی نوشته‌های مبتذل و بی‌معنایی از خود مانند «تامبورن چینی»^۱ و «کاپریس وینی»^۲ را قرار میدهد. حتی یکی از همه بی‌پروا تر، کرایسلر بیچاره را بهمین مناسبت «بی‌ذوق و وقیح» خوانده بود.

«مارک پنشرل»^۳ که از هواخواهان و علاقمندان صمیمی کرایسلر بود و در سال ۱۹۵۶ کتابی دربارهٔ زندگانی، هنر و آثار کرایسلر منتشر ساخت در این باره چنین مینویسد: پس از شنیدن کنسرتوی «ویوالدی» در دو مازور «تنظیم شده بوسیلهٔ کرایسلر» آنچنان تحت تأثیر قرار گرفتم که مصمم به یافتن نسخهٔ اصلی این کنسرتو شدم. متأسفانه تلاشهای مداوم من در این زمینه بی‌نتیجه ماند و هرچه بیشتر گشتم کمتر یافتم و سرانجام بر من مسلم شد که اساساً چنین کنسرتویی در مجموعهٔ نسخه‌های اصلی آثار «ویوالدی» وجود ندارد. مخصوصاً که جستجوهای پی‌گیر و مطالعهٔ دقیق بر روی نسخه‌های اصلی آثار مختلف این آهنگساز قدیمی مرا کاملاً باسبک کار و شیوهٔ خاص او در طرح ریزی آهنگها آشنا کرد و دانستم «کنسرتو در دو مازور» که با طرح و اسلوبی نظیر آثار هایدن و موزار بنا گردیده است بطور قطع و یقین کار ویوالدی نمیتواند باشد ...

... چند سالی بر این ماجری گذشت. کرایسلر به پاریس آمد و مجلس ضیافتی بزرگ به افتخار وی برپا شد؛ آن شب فرصتی یافتم و کرایسلر را به کناری کشیده و موضوع را با وی در میان نهادم؛ لبخندی مخصوص و معنی‌دار زد و گفت که نسخهٔ اصلی «کنسرتو در دو مازور» و همچنین بسیاری از نسخه‌های اصلی سایر قطعات تنظیم شده بوسیلهٔ او در یک صومعهٔ قدیمی و متروک که در جنوب فرانسه قرار دارد موجود است. البته کرایسلر فراموشکار (۱) نام و نشان صحیح و دقیق صومعهٔ نامبرده را نیز از یاد برده بود!!

Caprice Viennois - ۲ Tambourin Chinois - ۱

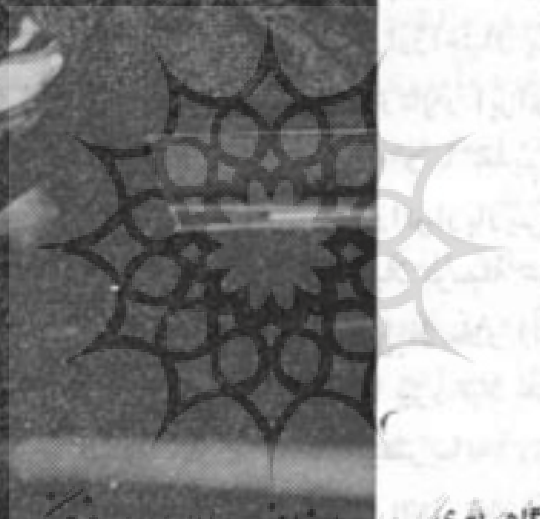
Marc Pincherle - ۳

... مدت‌ها گذشت تا آنکه در سال ۱۹۲۵ و یولو نیست شیادی در صدد برآمد از توفیق فراوان قطعات کوچک تنظیمی کرایسلر بنام وسود خویش بهره برداری کند از این روی قطعات مزبور را با تحریف و تغییر مختصر و ناشیانه‌ای که تنها در بخش پیاپی بعمل آورده بود مجدداً بچاپ رسانید و بدنبال نام آهنکساز قدیمی، بجای نام کرایسلر، نام خویش را قرار داد. کرایسلر بلند نظر اعتراضی نکرد و در مقابل عمل ناجوانمردانه تازه بدوران رسیده‌ای که برای برسر زبان انداختن نام خود به قبح آنچه میکرد نمی‌اندیشید هیچگونه عکس‌العملی نشان نداد. بدین ترتیب چند سالی نیز گذشت تا سرانجام در سال ۱۹۳۵ در پاسخ یک منتقد کنجکاو و سرسخت که با اصرار فراوان حقیقت موضوع را از وی خواسته بود بناچار چنین نوشت: «آقا جان حقیقت قضیه این است که تمام قطعات «تنظیم شده بر روی آثار استادان قدیمی» چیزی جز ساخته‌های خود من نیست!» و در توجیه عمل خود، که ساخته‌هایش را بدیگران نسبت داده بود، چنین نوشت: «تصدیق میکنید که اگر سراسر بر نامه کنسرت‌هایم را با نام خود بر می‌کردم چندان خوش آیند و ذیبا نبود». مقارن همان ایام نیز در جواب کنجکاو دیگری که در این باره از وی پرسیده بود نوشت: «پا توجه به عدم اعتمادی که مردم در آغاز کار نسبت به ساخته‌های و بر توئوزهای آهنکساز دارند قبول کنید که چنانچه ساخته‌هایم را مطلقاً به اسم خود منتشر میکردم نمی‌توانستم توفیقی قابل توجه کسب کنم. مگر ناسزاهائی را که ناچار شدم بخاطر قطعات «تامبورن چینی» و «کاپریس وینی» که از آغاز بنام خودم انتشار یافت تحمل کنم فراموش کرده‌اید؟» متأسفانه ماجری بهین سادگی پایان نپذیرفت و یکی از منتقدین و موسیقی‌شناسان انگلیسی موسوم به «ارنست نیومان» بدنبال انتشار نامه‌های کرایسلر و اعتراف او در مورد حقیقت قضیه «قطعات تنظیمی بر روی آثار استادان قدیمی» مقاله شدیدی در «سائدی تایمز» نوشت و طی آن کرایسلر را لاف‌زن و کزاف‌گوی خوانده و مدعای وی را بوج و بی‌اساس دانست. کرایسلر نخست جوابی ملایم به مقاله تند وی داد و لسی وقتی «نیومان» دست از عناد برداشت و در مقاله شدیدی دیگری ادعای او را بصورتی زننده تر مورد طعن و تمسخر قرار داد کرایسلر به ناچار در پاسخی خشن و قاطع چنین نوشت:

«آقای نیومان شما که مرد موسیقی‌شناس و مطلعی هستید بگوئید به بینم تا قبل از انتشار قطعاتی که من اصل آن‌را به «پونیانی»، «کارتیه»، «فرانکور»، «پورپورا»، «لومی کوپرن»، «پادره مارتینی» و یا «استامیتز» نسبت داده‌ام



فکر می‌کنم که این کتاب را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول مربوط به تاریخ و جغرافیه است و بخش دوم به فلسفه و ادبیات. در این کتاب، نویسنده با سبب و سلیقه بسیار به این دو بخش پرداخته و با استفاده از منابع معتبر و روشی علمی و دقیق، به بررسی و تحلیل این دو بخش پرداخته است. این کتاب را می‌توان به عنوان یک اثر ارزشمند و آموزگارانه در زمینه تاریخ و جغرافیه ایران و فلسفه و ادبیات آن دانست. این کتاب را می‌توان به عنوان یک منبع معتبر و قابل اعتماد برای دانشجویان و محققان در این زمینه‌ها معرفی کرد.



... و به هنگام پیری گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آیا آثاری از این آهنگسازان سزراغ داشته‌اید؟ چرا نمی‌خواهید آسانتر بپذیرید که این نام‌ها را فقط در فهرست‌های کتب عهد عتیق میتوان یافت و اگر هم آثاری داشته‌اند در کتابخانه‌های قدیمی به خاک تبدیل شده و از میان رفته است؟
جنجال بدین صورت پایان یافت و آنچه همگان را به حیرت انداخت این بود که کرایسلر از این ماجرای پر کشمکش ذره‌ای رنجیدگی در دل نگرفت چنانکه چندی بعد روزی یکی از دوستانش گفته بود: «از توهین‌های نیومان بهیچوجه رنجیده‌ام زیرا مرد مطلع و دانشمندی است. من همیشه برای وی احترام فراوان قائل بوده‌ام و هنوز هم نوشته‌های مستند او را دربارهٔ «واکنر» و «موزار» با میل و رغبت تمام مطالعه میکنم».

این بلند نظری، علو طبع و گذشت از دادمردی چون فریتس کرایسلر عجیب نمی نماید. وی هنرمندی بود که قلبی مملو از محبت انسانها و روحی سرشار از صفات نیکو و مکارم عالی داشت. بیجهت نیست که آنان که از نزدیک با او در تماس بوده اند و با خصوصیات اخلاقی و فضائل معنویش آشنائی داشته اند وی را نمونه برجسته يك انسان واقعی خوانده اند... انسانی که قلبی طلائی، مشحون از مهر و عطوفت به هم نوع در سینه اش می طپید. در تأیید این مدعا نمونه های فراوان از کارهای وی را بعنوان مثال میتوان ذکر کرد؛ در بیست و هفتم مارس ۱۹۲۷ کرایسلر کنسرت عظیم و باشکوهی در تالار اپرای « متروپولیتن » نیویورک اجرا کرد و عوائد خالص این کنسرت را که بالغ بر ۲۶۰۰۰ دلار شده بود در اختیار مرکز علمی مبارزه برضد بیماری سرطان نهاد.

در ژانویه ۱۹۴۹ مبلغ ۱۲۰۳۷۲ دلار را که از فروش مجموعه ساخته های وی جمع شده بود به مؤسسات خیریه نیویورک بخشید. بدون استثنا، در تمام سفرهایی که به فرانسه میکرد قسمتی از عوائد کنسرتهايش را در اختیار یکی از جمعیت های نیکوکاری میگذارد. در برنامه یکی از رسیتالهایش که در تالار اپرای پاریس در تاریخ پانزدهم نوامبر ۱۹۲۴ صورت گرفت چنین نوشته بود: « با تقدیم شایسته ترین احترام از طرف فریتس کرایسلر به دوستان قدیمی کنسرواتوار پاریس و جمعیت نابینایان دوران جنگ »؛ تمام نسخه های برنامه این رسیتال قبلاً بوسیله خود او امضاء شده بود. نقل میکنند که کرایسلر وقتی در یکی از بناور انگلستان از کشتی پیاده شد، چون قطار راه آهنی که میبایست وی را به لندن ببرد قبلاً حرکت کرده بود، ناچار شد تا موقع حرکت قطار بعدی در سالون ایستگاه منتظر بماند؛ در این میان یکی از کارمندان با ذوق ایستگاه راه آهن، شاید برسبیل شوخی، از او تقاضا کرد رسیتال کوچکی برای آنان که همواره بکار مشغولند و هیچگاه سعادت حضور در کنسرتهايش را نداشته اند بدهد. کرایسلر بلافاصله جعبه ویولون خود را کشود و مدت یکساعت در هوای سرد سالون ایستگاه در برابر شنوندگان علاقمندی که همه از باربران راه آهن، مأمورین گمرک و کارگران فنی و اداری آنجا بودند ویولون نواخت و در پایان با تواضع مخصوص بخود گفت: « نمیدانم مورد پسند قرار گرفت یا نه؟ بهرحال برای خود من اجرای این برنامه از برنامه هایی که در تالارهای بزرگ کنسرت انجام داده ام کمتر دلپذیر نبود ».

میگویند پس از پایان جنگ جهانی اول، وقتی کرایسلر اطلاع یافت که از دوستانی که در جبهه جنگ در کنار وی میجنگیدند چهل و سه کودک بی سرپرست برجای مانده اند، بی درنگ پرداخت مخارج تحصیل و زندگانی جملگی آنان را برعهده گرفت.

هنگامی که در برلن مستقر بود بمناسبت عید نوئل شصت و دو کدو یتیم را به شام دعوت کرد وقتی میهمانان خردسال او گرد آمدند معلوم شد که چون اغلب آنان دوستانی ناخوانده نیز به همراه خود آورده اند عده شان بیش از هشتاد شده است. این موضوع کرایسلر را خوشحالتتر ساخت و در حالی که از شدت شعف دست بر هم میسایید گفت: « به به! مثل اینکه کار و کاسبی ما بد نکرفته است چون مشتریان بیشتری گردمان جمع آمده اند ».

بعد از خاتمه جنگ دوم جهانی، هنگامی که بی سروسامانی و کمبود مواد غذایی مردم جنگ دیده اروپا را سخت در فشار گذارده بود، از طرف فریتس کرایسلر که در آن زمان در آمریکا بسر میبرد منظمأ بسته های غذایی برای آوارگان جنگ به اروپا فرستاده میشد. روزی به وی خبر دادند که بسیاری از این بسته ها بوسیله مأمورین توزیع دزدیده میشود و بمقصد نمیرسد؛ زنش که تربیت یافته مکتب خود او بود و بلند نظری و نیکو اندیشی را از سوی عالیقدر آموخته بود گفت: خوب چه باید کرد؟ راستی مگر فرقی هم دارد؟ بالاخره مأموری که ناشران نماندانه بسته را میدزدد نیز آسیب دوران جنگ را تحمل کرده است و بی شک خانواده وزن و فرزند او هم به بسته های غذایی فرستاده شده، نیازمندند.

« مارک پنشرل » سابق الذکر در جامی از کتاب خود چنین مینویسد: در آوریل ۱۹۴۶ به همراهی گروهی از دوستان خیراندیش به تشکیل جمعیتی برای کمک به هنرمندانی که بر اثر جنگ و سوانح و مصائب ناشی از آن قدرت ادامه کار را از دست داده بودند مبادرت جستیم و به جمع آوری اعانات و گرد کردن سرمایه ای برای عملی ساختن هدفهای جمعیت پرداختیم. چون از علاقه کرایسلر به شرکت در اینگونه فعالیت های نیکوکارانه آگاهی داشتم نامه ای بدو نوشتم و تقاضا کردم که اگر برای انجام کنسرت های قصد مسافرت به فرانسه را دارد قسمتی از عواید آنرا در اختیار جمعیت ما بگذارد. در جواب نوشته بود که: « متأسفانه سال خوردمگی و زیادی سن اجازه مسافرتی برای کنسرت را بدو نمیدهد ». ولی همراه بانامه چکی به مبلغ ۵۰۰۰۰ فرانک فرستاده و افزوده بود: « شرمسارم که ضعف کنونی مالی امکان کمکی مؤثرتر و شایسته را نمیدهد ».

مسلمانان آنچه که گذشت میتواند نمونه هایی گویا و رسا از صفای ضمیر، عواطف انسانی و ملکات روحی این هنرمند بزرگ باشد. ولی در این میان نکته ای نیز ناگفته مانده است: کرایسلر که از نظر مکارم اخلاقی و عظمت روح بر اوستی برقله انسانیت دست یافته بود نه تنها قدرت نوازندگی و مملومات لازم برای رشته هنری مورد

علاقه اش را تا بلندترین پایه های ممکن پیش برده بلکه روح بزرگ و انسانی خود را به زبور دانش و علم نیز آراسته و صیقل داده بود. وی مردی بود که اطلاعات عمومی بسیار وسیع در تاریخ، فلسفه و ریاضیات داشت؛ به هشت زبان تکلم میکرد، میخواند و مینوشت و با کنجینه فنا ناپذیر ادبیات همه آنها آشنا و مأنوس بود. این همه پختگی و باروری مغز و روح همراه با صفای باطن و احساسات هنرمندانه او در شیوه نواختنش بخوبی منعکس میشد و هم این تجلی بود که هنر وی را بصورتی اعجاز آمیز جان بخش میساخت و بردل مینشانند.

متأسفانه عده ای از نوازندگان و بولون، آنانکه خویش را نکته سنج تر (!) از دیگران می شمارند، معتقدند که «تکنیک» کرایسلر گاهی دارای لغزشهایی بود و نوت های «خارج» بعضی از اوقات در پاره ای از پاساژهای تند و سریع وی بگوش می خورد؛ اگر فرض کنیم که این اظهار نظر، تا اندازه ای بسیار ناچیز، صائب و صحیح باشد باز هم بهیچوجه از ارزش هنر کرایسلر و والایی مقام نوازندگی او نمیکاهد. وانگهی کرایسلر اساساً نه تنها بکار مداوم تکنیکی و ماشینی و بولون توجه نداشت بلکه با آن سخت مخالف نیز بود چنانکه اغلب پیش می آمد که در تمام طول یک تابستان دست به ساز خود نمی زد؛ در این باره میگفت: «درست است که این فاصله های طولانی چابکی و دقت را از انگشتانم میگیرد ولی آخر تمرین مداوم و زیاده از حد نیز انگشتان را خشک و بی روح میسازد. چگونه میتوان از ماشین انتظار احساس و هنرمندانه داشت؟! من هیچگاه حاضر نیستم روح آزاده و شاعر منش خویش را تا حد بندگی تکنیک به پستی بکشانم».

از کرایسلر صفحات فراوانی برجای مانده که همه بر روی نوع قدیمی هفتاد و هشت دور ضبط شده است و یادگاری زنده و گویا از استادی و مهارت جادویی او میباشد کافی است که مثلاً قطعه «انترودوکسیون و آلکرو» که کرایسلر اصل آن را به «یونانی» نسبت داده است یا قطعات دیگر او مانند «روزمارین زیبا» ۲ و «رنج عشق» ۳ را که به بهترین صورت توسط ویرتوزهای توانای امروز اجرا شده است بشنویم و پس از آن به یک صفحه هفتاد و هشت دور قدیمی که خود کرایسلر آن قطعات را نواخته است گوش فرادهم؛ آن وقت است که میتوانیم تفاوت ظرافت و قدرت آرشه، گرمی و شیرینی «تن»، لطف و گویایی «ویبراسیون» و از همه بالاتر شیوه بیان شاعرانه و زیبایی او را با دیگران به آسانی دریابیم و آنکاه خرده گیری صاحبان گوشهای تیز و حساسی را که در کمال بیرحمی خطاهای بسیار نادر «انتوناسیون» کرایسلر را

Schöne Rosmarin - ۲ Introduction et Allegro - ۱
Liebesleid - ۳

نمی‌توانند ناشنیده گیرند بر خود آنها بیخشاییم.

مسلماً بی‌سبب نیست که همه و برتوئوزهای بزرگ این عصر برای کرایسلر در زمان حیاتش احترامی بیش از حد تصور قائل بودند و در مرگ او همچون کسی که عزیزترین نزدیکانش را از کف داده است ماتم گرفته‌اند. «ناتان میلشتین» که بحق یکی از برتوئوزهای بزرگ و بولون این زمان است درباره کرایسلر چنین می‌گوید: «نوی جانبخش و بولون کرایسلر و زبان شاعرانه آرشه او همواره در بچه‌هایی از کمال و عظمت را به روی قلب و روح من میکشاید. برای ساخته‌های وی ارزشی فوق-العاده قائلم و عقیده دارم که «رپرتوار» و بولون را که ما امروز در اختیار داریم

مرهون سه تن میباشیم: باخ، پاکانی‌نی و کرایسلر». «زینو فرانچسکاتی» ۲ و برتوئوز بزرگ دیگر عصر ما که از مریدان سرسخت

و باوفای کرایسلر میباشد بارها گفته است: «در جوانی، در شهر «مارسی»، در کنسرتی که کرایسلر اجرا میکرد حضور داشتم و خاطره شیرین آن کنسرت در تمام طول دوران فعالیت هنری، الهام دهنده و گرم کننده روح من بوده است».

«ایزاک اشترن» و برتوئوز عالیقدر می‌گوید: «هیچگاه نشده است که به- و بولون کرایسلر گوش فرا دهم و نکته تازه‌ای از رموز نیکو نواختن و بولون نیاموزم».

«داوید اویستراخ» نوازنده و برتوئوز بزرگ شوروی شهرتی عظیم در نیکو نواختن کنسرتوهای و بولون «بتوون» و «براهمس» دارد. همه میدانند و خود وی نیز معترف است که در نحوه اجرای این دو کنسرتو تحت تأثیر فراوان شیوه نوازندگی کرایسلر میباشد.

«ژاک تیبو» و برتوئوز فقیه و بلند پایه فرانسوی روزی در پاسخ یکی از منتقدین موسیقی درباره و بولون‌نویست‌های معروف اظهار نظر میکرد، چون بنام کرایسلر رسید گفت: «این یکی بادیگران تفاوت بسیار دارد. کرایسلر استاد همه ماست».

در این میان آنچه خود کرایسلر، کرایسلر متواضع و بی‌تکبر، درباره خویش می‌گوید بیش از همه جالب است؛ وی هنگامی که هفتاد و نه سال داشت گفت: «متأسفم که فقط توانسته‌ام بصورتی بسیار نامحسوس به ایده آل خویش در موسیقی نزدیکم کردم..» شاید بتوان به هنرمندی چون کرایسلر که ایده آل را در موسیقی بسیار بلند پایه می‌نگریست حق داد که درباره خویش چنین بناحق و بیرحمانه قضاوت کند ولی بی‌شک نکته‌ای نیز در این میان مسلم است و آن اینکه: کرایسلر بیش از همه

نوازندگان برجسته و یولون که از این جهان رخت بر بسته اند به «ایده آل» مورد نظرش نزدیک شده بود.

کرایسلر روزی بمناسبتی گفته بود: «جهان چون کودکی سالمنده است که به اندک ناملایمی میگریزد و با کوچکترین ناراحتی رنجه میشود. هرگز نمیتوان آنرا برای مدتی طولانی در دوستی خویش پایدار نگاهداشت». با این حال باید اعتراف کرد که هیچیک از موسیقی دانان هم عصر وی پس از کناره گیری از صحنه کنسرت و دست کشیدن از فعالیت های هنری باندازه او دوستان و علاقمندان متأسف برجای نگذاشته اند. مرک کرایسلر که درست چهار روز پیش از پایان هشتم و هفتمین سال زندگی اش پرافتخارش بدنیال سکنه ای قلبی روی داد همه موسیقی دانان جهان و دوستان داران هنر و اقمی را سوگوار ساخت. همه دانستند که با مرگ فریتس کرایسلر، نسلی پایان پذیرفت؛ نسل پر ارزش و یولونیست های و پرتوئوزی که علاوه بر قدرت سرشار و ساحرانة نوازندگی، نبوغی عظیم در ساختن آهنگهای دلپذیر و جاویدان برای سازی که خود مینواختند، داشتند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی